

تبدیل رنج شخصیت‌ها به تیپ‌سازی یا اغراق کمیک جلویی می‌کنید؟ آیا طنز قرار است تلخی جهان نمایش را پنهان کند؟

ما خیلی آگاهانه درگیر این نبودیم که به هر قیمتی جلوی تیپ‌سازی یا اغراق را بگیریم. ابتدا متن «باغ وحش شیشه‌ای» را با نگاهی جدی و دراماتیک تمرین کردیم. فکر می‌کنم همان تمرین‌ها کمک کرد تا وقتی به سمت فضای کمیک رفتیم، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها همچنان پای‌های قابل‌باور داشته باشند. با این حال، من طنز را از زوم پوششی برای تراژدی نمی‌دانم. حتی با این تعبیر که اثر ما ساختار تراژیک دارد، چندان موافق نیستیم. رویکرد ما بیشتر پارودیک و هجوآمیز است. قرار نبود طنز را به کار بگیریم تا رنج شخصیت‌ها را بپوشانیم یا برعکس، تلخی آن‌ها را پررنگ‌تر کنیم؛ ما می‌خواستیم اجرای خودمان را با بازی متفاوت شکل بدهیم.

○ تام شخصیتی است که میل زیادی به فرار دارد، اما مدام به فضای زندگی‌اش برمی‌گردد. این کشمکش را چطور در بازی خود نشان می‌دهید؟

برای من مهم‌ترین نکته درباره تام، همین میل به فرار است. او می‌خواهد از شرایطی که در آن گرفتار شده فاصله بگیرد، اما چیزهایی وجود دارند که نگهش می‌دارند. سعی کردم این تضاد فقط در دیالوگ‌ها باقی نماند و در بدن شخصیت هم دیده شود. اگر به حرکت‌های تام در صحنه دقت کنید، بارها می‌بینید که بدنش به سمت در یا کتابخانه می‌چرخد؛ انگار می‌خواهد از موقعیت خارج شود، اما دوباره برمی‌گردد. این رفت‌وبرگشت فیزیکی برای من بخشی از وضعیت درونی اوست. تام مدام میان ماندن و رفتن قرار دارد و بدنش این کشمکش را آشکار می‌کند. از طرف دیگر، رفتارهای او برای من کاملاً قابل‌درک است. وقتی از سن پایین فشار زندگی را تحمل کرده‌اید و مسئولیت‌های سنگینی بر دوشتان بوده، طبیعی است که به فکر فرار از آن وضعیت بیفتید. تام در فضایی زندگی می‌کند که احساس می‌کند امکان حفظ هویت و اصلتش در آن محدود شده است. من با این میل او همدلی می‌کنم؛ البته اینکه تماشاگر هم دقیقاً همین احساس را تجربه کند، به برداشت خودش بستگی دارد.

○ برای انتخاب این نقش، چه چیزی در «رویای آمریکایی» برای شما اهمیت داشت؟ آیا بیشتر به پیچیدگی شخصیت فکر می‌کنید یا به تجربه‌ای که یک اجرا برای بازیگر ایجاد می‌کند؟

من معمولاً به دنبال نقش‌هایی هستم که برایم چالش داشته باشند و از نظر بازیگری جذاب باشند. یکی از نکته‌های مهم برایم این است که هنگام خواندن متن، در همان برخورد اول با آن ارتباط برقرار کنم. «باغ وحش شیشه‌ای» هم از آن متن‌هایی بود که از دوران دانشجویی و هنرجویی احساس می‌کردم باید روزی تجربه اجرای آن را داشته باشم؛ انگار به اجرای آن ملایم بودم. وقتی پیشنهاد حضور در این پروژه مطرح شد، احساس کردم زمان مناسبی است تا این تجربه را پشت سر بگذارم.

○ «رویای آمریکایی» در چند دوره روی صحنه رفته است. اجرای مجدد چه تغییری در تجربه بازی شما ایجاد کرده؟

یکی از ویژگی‌های جذاب این اجرا برای خود گروه این است که هر دوره با دوره قبلی تفاوت داشته. اجرای دوم در شرایط متفاوتی شکل گرفت و حتی در دوره سوم هم صحنه‌ها و بخش‌هایی از اجرا تغییر کردند. ما شب‌هایی داریم که ممکن است در بخش‌هایی بداهه‌پردازی کنیم و همین باعث می‌شود اجرا برای خودمان هم تکرار صرف نباشد. این تغییرات بخشی از تجربه زنده تئاتر است. قرار نیست هر بار دقیقاً همان چیزی را بازسازی کنیم که در اجرای قبلی اتفاق افتاده؛ شرایط اجرا، حال و هوای گروه و مواجهه با تماشاگر می‌تواند تجربه تازه‌ای ایجاد کنند.

○ واکنش تماشاگران به فضای طنز نمایش بیشتر است یا به لایه‌های تلخ آن؟

بمطور کلی، مخاطبان ما بیشتر به موقعیت‌های طنز واکنش نشان می‌دهند، اما این به معنای نادیده گرفتن لایه‌های جدی اثر نیست. برای مثال، صحنه پایانی در بعضی شب‌ها واکنش‌های احساسی شدیدی ایجاد کرده است. گاهی تماشاگران از اتفاقی که در پایان می‌افتد متعجب می‌شوند و گاهی هم در مواجهه با مونولوگ آخر، واکنش عاطفی نشان می‌دهند. بنابراین، اگرچه خنده بخش پررنگی از ارتباط مخاطب با نمایش است، تجربه تماشاگر به همین واکنش محدود نمی‌شود.

○ شرایط اقتصادی تئاتر تاحه اندازه بر بازی بازیگر و کیفیت نهایی اجرا تأثیر می‌گذارد؟

فشار اقتصادی روی همه بخش‌های تئاتر تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان آن را مسئله‌ای بیرون از صحنه دانست. وقتی گروه با محدودیت مالی روبرو می‌شود، ممکن است نتواند دکور، لباس یا تجهیزات موردنظرش را فراهم کند. در نتیجه، بعضی ایده‌ها حذف می‌شوند یا گروه ناچار است راه‌حل‌های دیگری پیدا کند. این محدودیت‌ها به شکل مستقیم بر امکانات اجرایی و در نهایت بر کیفیت نمایش اثر می‌گذارد. ممکن است ایده خوبی وجود داشته باشد، اما به دلیل شرایط مالی امکان تحقق آن فراهم نشود. گروه می‌تواند با خلاقیت راه‌های دیگری پیدا کند، اما واقعیت این است که فشار اقتصادی دامنه انتخاب‌ها را محدود می‌کند و تأثیرش را نمی‌توان نادیده گرفت.



آنچه در ابتدا داشتید تبدیل شد؟

من از ابتدا زمان بسیار محدودی داشتم و فقط دو هفته برای رسیدن به نقش فرصت بود. پیش از این، نمایشنامه‌ی «باغ وحش شیشه‌ای» را خوانده بودم و حتی روی آن کار کرده بودم؛ بنابراین با شخصیت آماداشنایی داشتم. اما رویکرد و نگاهی که «رویای آمریکایی» به این شخصیت داشت، تا حدی متفاوت بود. اتفاقاً همین تفاوت در نگاه به آمادها و مواجهه‌ی متفاوت با او بود که این پروژه را برای من جذاب کرد.

○ کدام بخش از دغدغه‌های آمادها برای خانواده‌های ایرانی امروز ملموس‌تر است؟

به نظر من دغدغه‌های اقتصادی آمادها برای خانواده‌های ایرانی امروز کاملاً قابل‌درک است. او تام را مجاب می‌کند که هر روز سر کار برود و شغلی را ادامه دهد که دوستش ندارد، اما در نهایت از آن درآمدی کسب می‌کند. آمادها مشکلات مالی را به خوبی درک می‌کند. با اینکه در روزهایی گذشته‌اش مانده، اتفاقاً نگاه روشنی به واقعیت زندگی دارد و می‌داند که زندگی صرفاً با رویا و آرزویش نمی‌رود و برای ادامه‌ی آن باید کار کرد و مسئولیت پذیرفت. درباره‌ی واکنش تماشاگران هم نمی‌توانم به واکنش خاصی یا غافلگیرکننده‌ای اشاره کنم.

امیر کردی، بازیگر:

فشار اقتصادی، ایده‌های خوب تئاتر را حذف می‌کند

امیر کردی، بازیگر نمایش «رویای آمریکایی»، از تأثیر فشار اقتصادی بر کیفیت اجراهای تئاتری می‌گوید: فشاری که به گفته او، گاهی ایده‌های خلاقانه را پیش از رسیدن به صحنه حذف می‌کند.

○ «رویای آمریکایی» با الهام از «باغ وحش شیشه‌ای» شکل گرفته، اما در اجرا به سمت طنز و هجو می‌رود. این تغییر لحن چطور به شکل‌گیری هویت مستقل نمایش کمک کرده است؟

واقعیت این است که رویکرد ما از ابتدا بیشتر به سمت ساختن یک اجرای مستقل بود. «باغ وحش شیشه‌ای» برای ما بستری فراهم کرد تا ایده اجرایی خودمان را پیش ببریم؛ بنابراین از نظر ساختار نمایشی هم خودمان را کاملاً به متن اصلی محدود نکردیم. به نظر من «رویای آمریکایی» بیش از آنکه اقتباسی وفادار به ساختار اثر ویلیامز باشد، تجربه‌ای مستقل است که از آن متن الهام گرفته است. من شخصاً معتقدم تئاتر در وهله‌اول باید بتواند مخاطب را سرگرم کند و بعد، در دل این سرگرمی، حرفی هم برای گفتن داشته باشد. «باغ وحش شیشه‌ای» متعلق به زمانه و مخاطب خودش است، اما شکل زندگی امروز تغییر کرده؛ ما با سرعت بالایی اطلاعات و حجم زیادی از کنش‌های تصویری روبرو هستیم. به همین دلیل، اجرای متنی با مونولوگ‌های طولانی و کنش بیرونی محدود، برای مخاطب امروز می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. ما تلاش کردیم با زبان اجرایی خودمان به این جهان نزدیک شویم.

○ در چنین رویکردی، چگونه از

طرف شخصیت آمادها را بازی می‌کردم و از طرف دیگر، در بعضی لحظات از شخصیت فاصله می‌گرفتم و وارد دنیای خودم، یعنی دنیای نیوشا، می‌شدم؛ نیوشایی که روی صحنه قرار گرفته و گاهی خودش هم نمی‌داند باید چه کار کند؛ این رفت‌وآمد میان جهان آمادها و جهان شخصی خودم، تناقض جذابی برایم ایجاد می‌کرد. همین تجربه یکی از دلایلی بود که پذیرفتم در این کار حضور داشته باشم.

○ آیا شرایط اقتصادی و تنش‌های اجتماعی امروز بر تجربه‌ی شما از اجرای «رویای آمریکایی» تأثیر گذاشته است؟

قطعاً شرایط اقتصادی و فشارهایی که امروز وجود دارد، روی ما به‌جه‌های تئاتر تأثیر گذاشته است. فکر می‌کنم این تأثیر بسیار زیاد است؛ چون شرایط اقتصادی باعث می‌شود مردم تمایل کمتری به دیدن تئاتر داشته باشند و طبیعتاً تعداد تماشاگران هم کاهش پیدا کند. از طرف دیگر، «رویای آمریکایی» هم از این نظر با شرایط امروز ما وجه مشترکی دارد. خانواده‌ی نمایش از نظر اقتصادی به شدت تحت فشار است، اما سعی می‌کند با تزئین خانه و زندگی‌اش، این فشارها را پنهان کند و تصویر متفاوتی از خودش ارائه دهد. آمادها هم مدام تلاش می‌کند برای فرزندانش آینده‌ای بسازد و آن‌ها را به سرانجامی برساند. به نظر من نمایش به خوبی نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی چطور می‌توانند بر روابط خانوادگی، تصمیم‌های افراد و نگاهشان به آینده تأثیر بگذارند.

○ اگر آمادها را در جامعه‌ی امروز قرار دهیم، مهم‌ترین ترس او چیست؟ دوست دارید تماشاگر او را قضاوت کند یا بفهمد؟

فکر می‌کنم مهم‌ترین ترس آمادها، ناتوانی در تأمین آینده‌ی فرزندانش باشد؛ هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی. او نگران است که فرزندانش در آینده با چه جامعه‌ای مواجه شوند، به‌خصوص زمانی که خودش دیگر حضور نداشته باشد. تمام رؤیای آمادها این است که بتواند فرزندانش را به سرانجامی برساند؛ برای مثال، تلاش می‌کند لورا را به فرد مناسبی معرفی کند تا بتواند ازدواج کند و زندگی مستقلی داشته باشد. من اتفاقاً دوست دارم تماشاگر در ابتدای نمایش آمادها را قضاوت کند، اما وقتی از سالن بیرون می‌رود، همچنان درگیر او باشد. دوست دارم به این فکر کند که آمادها کجا حق داشته، کجا اشتباه کرده و اگر خودش در موقعیت او قرار می‌گرفت، چه تصمیمی می‌گرفت. برای من مهم است که تماشاگر خودش را جای آمادها بگذارد و برای لحظاتی ناگاه او به دنیای اطرافش نگاه کند.

○ آقای حضرتی برای رسیدن به شخصیت آمادها چه نوع هدایت و راهنمایی‌ای به شما می‌دادند؟

ایشان بسیار حرفه‌ای و خوش اخلاق هستند. من فقط دو هفته فرصت داشتم تا به نقش برسم و آرامش ایشان تأثیر زیادی روی من گذاشت. فضای تمرین بسیار دوستانه و امن بود و همین موضوع کمک می‌کرد با آزادی و اعتماد به نفس بیشتری بداهه‌پردازی کنم. ایشان در کنار تحلیل شخصیت و راهنمایی‌هایی که به ما می‌دادند، از ما می‌خواستند از مسیر تجربه و بداهه به نقش برسیم. نکته‌ی ارزشمند برای من این بود که این فضای امن صرفاً در حد حرف نبود؛ واقعاً تمرین‌ها وجود داشت و به ما فرصت تجربه کردن می‌داد.

○ آیا شخصیت آمادها در جریان تمرین‌ها به برداشتی متفاوت از

به نظر نمی‌توان درباره مخاطب ایرانی به‌عنوان یک گروه یکدست صحبت کرد. آدم‌ها با پیشینه‌های فرهنگی، سلیقه‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوتی به تماشای نمایش می‌آیند. ممکن است یک نفر از ارجاعات ما لذت ببرد، دیگری از شوخی‌ها خوشش نیاید و تماشاگر دیگری اساساً با شیوه اجرایی ما ارتباط برقرار نکند. کم‌دی «رویای آمریکایی» تا حدی از الگوهای کم‌دی غربی استفاده می‌کند و ممکن است برای بخشی از مخاطبان، زبانی متفاوت و حتی ناآشنا باشد. کسی که با مجموعه‌های کم‌دی موقعیت با آثاری نمایشی غربی آشنایی دارد، احتمالاً بعضی از ارجاعات را راحت‌تر دریافت می‌کند. در مقابل، مخاطبی با پیشینه مطالعاتی و سلیقه‌ای متفاوت، ممکن است اثر را از زاویه دیگری ببیند. ما تلاش می‌کنیم زبان اجرایی خودمان را به شکلی ارائه دهیم که مخاطب بتواند با آن ارتباط برقرار کند، اما در نهایت، این ارتباط به تجربه و نگاه هر تماشاگر بستگی دارد.

○ اگر «رویای آمریکایی» قرار باشد پریشی درباره زندگی امروز ما مطرح کند، آن پریشی از نظر شما چیست؟

ما در وهله اول تلاش می‌کنیم از منظر تکنیکی و تئاتری به اثر نگاه کنیم. قصد نداریم از جایگاه کسی که از مخاطب آگاه‌تر است، به او درس اخلاق بدهیم. ما هم مثل تماشاگران، در همین جامعه زندگی می‌کنیم و صرفاً می‌خواهیم تجربه‌ای را که در آن تخصص داریم، با آن‌ها به اشتراک بگذاریم. دوست دارم تماشاگر هنگام تماشای نمایش بخندد، گریه کند و تحت تأثیر قرار بگیرد؛ مهم‌تر از همه اینکه با تجربه‌ای تازه از سالن بیرون برود. لازم نیست حتماً به یک نتیجه مشخص برسد یا برداشت واحدی داشته باشد. هر مخاطب می‌تواند خوانش خودش را از نمایش داشته باشد. برای من، همین که تئاتر بتواند تجربه‌ای ماندگار بسازد و امکان مواجهه با جهان و آدم‌های دیگر را فراهم کند، اهمیت دارد.

نیوشا نیک‌بخش، بازیگر:

روایت مادری که از آینده می‌ترسد

نیوشا نیک‌بخش، بازیگر نمایش «رویای آمریکایی»، در گفت‌وگو با روزنامه صبا از ترس‌های آمادها، دغدغه‌های اقتصادی خانواده‌ها و شباهت این نمایش با شرایط جامعه امروز گفت.

ایشان آمادها را تصویری می‌کنند برای نجات آینده فرزندانش تلاش می‌کند، اما همین تلاش‌ها گاهی به فشار روانی و محدود کردن آزادی آن‌ها منجر می‌شود. شما هنگام بازی این شخصیت، او را بیشتر مادری فداکار می‌بینید یا انسانی که ترس‌ها و ناامی‌های خودش را به فرزندانش منتقل می‌کند؟

آمادها را رویایی بزرگ ازدواج کرده، اما در نهایت با ناامی مواجه شده است. شوهرش خانه را ترک کرده و حالا شانزده سال است که او را ندیده. دو فرزند دارد که مسئولیت زندگی آینده‌شان بر دوش اوست و نمی‌داند چطور باید با این شرایط کنار بیاید. ناامی‌هایی که در زندگی تجربه کرده، باعث شده همیشه از آینده بترسد و همین ترس، او را به سمت اعمال فشارهای بیش از اندازه بر فرزندانش سوق می‌دهد. البته این به معنای کم‌هوش بودن آمادها نیست؛ اتفاقاً فکر می‌کنم زن بسیار بسازد و آگاه و ادراک می‌کند و می‌داند آینده فرزندانش چقدر می‌تواند تحت تأثیر وضعیت زندگی‌شان قرار بگیرد. همین آگاهی، در کنار ترس‌ها و ناامی‌های خودش، باعث می‌شود نگرانی‌هایش را به آن‌ها منتقل کند.

○ «رویای آمریکایی» با رویکردی طنزآمیز و پارودیک به جهان «باغ وحش شیشه‌ای» نزدیک می‌شود. این تغییر لحن چه تأثیری بر بازی شما گذاشت؟

اتفاقاً همین نگاه طنزآمیز و پارودیک بود که نمایش را برای من جذاب کرد. چیزی که برایم اهمیت داشت، این بود که از یک

